

تأثیرات معادباوری در حیات دنیوی انسان از منظر نهج البلاغه

ناصر رفیعی محمدی *

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۰۹

چکیده

معاد یکی از اصول ادیان توحیدی است و اعتقاد به آن ما به الامتیاز تفکر دینی از تفکر غیردینی می‌باشد. از سوی دیگر، اعتقادات و باورهای آدمی نقش مهمی در حیات آدمی دارد. یکی از راه‌های نشان دادن تأثیر اعتقادات در حیات آدمی، مراجعه به متون دینی است. نهج البلاغه به عنوان یک متن دینی که مشتمل بر برخی فرمایشات امیرالمومنین (علیه السلام) است، به صورت مستقیم و غیر مستقیم آثار مختلف اعتقاد به معاد را در حیات انسانی بیان کرده است. این باور موجب می‌شود که آدمی در همه حالات خودش را در محضر الهی بداند. از اینرو پیوسته مراقب گفتار و کردار خویش می‌باشد. استخراج این آثار علاوه بر تبیین آثار معاد در حیات دنیوی آدمی، می‌تواند نقش مهمی در تقویت مبانی اعتقادی و همچنین تعیین الگوی رفتاری مناسبی برای افراد جامعه ایفا کند. در واقع توجه به این آثار نقش سازنده‌ای در زیست مومنانه افراد جامعه داشته و زمینه‌ساز تشکیل جامعه‌ای مومنانه خواهد بود.

واژگان کلیدی :

معاد، نهج البلاغه، دنیا، معادباوری، امام علی (علیه السلام).

معاد یکی از اصول مهم ادیان توحیدی و از جمله دین مبین اسلام است تا جایی که بیش از یک پنجم آیات قرآن و همچنین روایات بسیاری به این اصل اعتقادی مهم اختصاص یافته است. در نهج البلاغه برای ضرورت معاد به چند نکته اشاره شده است:

اول. پاسخگویی مومنان و گناهکاران در مقابل طاعت و عصیان که در دنیا مرتکب شده‌اند. (خطبه ۱۰۲)

دوم. دادرسی حق تعالی درباره اعمال بندگان (نامه ۵۳)

سوم. تحقق کامل عدالت الهی (خطبه ۲۲۳)

اما باور به اصول اعتقادی، تأثیر شگرفی در شئون مختلف حیات انسانی دارد. در این میان باور به معاد نیز در ابعاد مختلف حیات انسانی نقش آفرین است. توضیح آنکه یکی از معضلات جوامع کنونی، وجود ناهنجاری‌ها فردی و اجتماعی است. این ناهنجاری‌ها کیان خانواده و جامعه را تحت تأثیر قرار داده و سلامت آن را تهدید می‌کند. بی‌تردید وجود چنین ناهنجاری‌ها ریشه در باورها و اعتقادات آدمی دارد. این امر در مقایسه رفتارهای جوامع غرب جدید با جوامع دینی مشخص می‌شود. رویکرد غالب جوامع غربی، انسان‌گرایی (humanism) است. به صورتی که هر موضوعی تنها در دایره انسان و خواسته‌های انسانی حق تلقی می‌شود. در مقابل رویکرد جوامع دینی مبتنی بر فرامین خداوند تعالی است و معیار حق و حقانیت نیز بر همین اساس است. متأثر از این دو رویکرد و باور متفاوت که در جوامع متجدد غربی و جوامع دینی مشاهده می‌شود، رفتارها و سبک زندگی آنها نیز متفاوت و نتایج مختلفی در پی دارد.

یکی از روش‌های مطالعه و نشان دادن این تأثیر رجوع به خود متون دینی است. نهج البلاغه در پرتو انوار قدسیه مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) پس از قرآن مجید، در شمار منابع ثانویه دین اسلام محسوب می‌شود. امیرالمومنین (علیه السلام) در بخش‌های مختلف از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها و در مناسبت‌ها گوناگون به تأثیرات معاد در زندگی انسان اشارت‌های ارزشمندی نموده است. بطور کلی باور معاد در دنیا و آخرت اثرگذار است. اثرگذاری باور به معاد و مرگ‌آگاهی تا بدانجا است که حضرت درباره چنین اشخاصی فرموده است: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ» (حکمت ۴۴) و در جای دیگر نیز مشخصه‌های این افراد را اینطور بیان فرموده است: «طُوبَى لِلرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ» (حکمت ۱۰۴)

آثار دنیوی معادباوری مشتمل بر آثار فردی و آثار اجتماعی است. شایان یاد است، باور به معاد آن گاه موثر است که عمل فرد همچون نظرش تغییر کرده و در راستای آخرت باشد. حضرت در پاسخ فردی که از ایشان خواسته بود موعظه‌اش کند، بدین مهم اشاره می‌کند و توصیه می‌کنند نباید بدون توجه به رفتار و کردار صرفاً به آخرت امیدوار بود و به امید دراز، توبه را عقب بیندازد و در ادامه چنین اشخاصی را این چنین معرفی می‌کنند: «فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الرَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِينَ» (حکمت ۱۵۰) در



عوض باید برای مرگ و سفر آخرت خود را آماده کرد و راهکار این امر را حضرت اینطور بیان می‌کند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ بَادِرُوا أَجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَ ابْتَاعُوا مَا بَقِيَ لَكُمْ بِمَا يُزُولُ عَنْكُمْ وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ وَ اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُمُ» (خطبه ۶۴)

در این مقاله تلاش شده است تا از خوانش کلمات گهربار حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به تأثیرهای معاد در حیات دنیوی اشاره شود.

الف) آثار فردی

آثار فردی شامل تأثیراتی است که اعتقاد به معاد در زندگی فردی خواهد داشت. به عبارت دیگر، باور به قیامت موجب می‌شود که فرد در رفتارهای شخصی خویش تغییراتی ایجاد کند. بنابراین تلاش می‌کند که رفتارهای خود را به جهتی سوق دهد که موجب نجات از آتش عذاب و رسیدن به بهشت جاویدان شود. این آثار عبارتند از:

۱. استغفار و زایل شدن گناهان

از منظر امیرالمومنین علی (علیه السلام)، استغفار یکی از کارکردهای فردی اعتقاد به معاد است. فردی که از معاد و حسابرسی بیمناک است، چشم‌هایش خواب ندارد و پهلوهایش برای استراحت در خوابگاهش قرار نگرفته و... گناهانش بر اثر استغفار از بین رفته است. (نامه ۴۵) عبارت اخیر در ترجمه این فراز است: «وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ دُنُوبُهُمْ». تقشع از ماده قشع به معنای پراکنده کردن و از بین بردن است. همچنان که باد ابرها را پراکنده می‌کند. (فراهِیدی، ج ۱، ص ۱۲۵ / ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۷، ص ۳) به نظر برخی شارحان نیز در اینجا تقشع استعاره آورده شده برای محو شدن گناهان از صفحات دل؛ چراکه گناهان در سیاه کردن صفحه‌های جان‌ها و ممانعت آنها از پذیرش انوار الهی همچون ابرهای متراکمی هستند که مانع رسیدن نور خورشید به گیاهان می‌شوند. بدین سان فرد در اثر خوف معاد به استغفار می‌پردازد و نتیجه استغفار نیز زایل شدن گناهان است. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۹۶)

۲. ذکر و یاد خدا کردن

یاد معاد و خوف از آن موجب می‌شود که فرد همواره به یاد معاد باشد: «هَمَّهَمَّتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ» (نامه، ۴۵) البه پر واضح است که این ذکر صرفاً لقلقه زبان نیست، بلکه ذکر و یادکردی است که از درون می‌جوشد. در غیر این صورت نمی‌توانست موجب استغفار شود. یکی از ویژگی‌های اهل ذکر عبارت است از توجه به آخرت. حضرت درباره اهل ذکر چنین می‌فرماید: «فَكَانَ مَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا فَشَاهِدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَانَ مَا أَطَّلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبُرْزَخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ وَ حَقَّقَتِ الْإِقَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَهُمْ بَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ» (خطبه ۲۲۲)



افرادی که زهد در دنیا و رغبت به آخرت را پیشه خود قرار می‌دهند، دعا را همچون لباس روئین در نظر می‌گیرند: «طُوبَى لِلرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاهِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا... الدُّعَاءَ دُنَا» (حکمت ۱۰۴) شایان یاد است، دعا نیز کلید خزانه رحمت الهی است (نامه ۳۱) البته دعا واجد شرایطی است که برخی از آنها عبارتند از اخلاص، درخواست خیر و نیکی، امیدواری به اجابت دعا و خواسته‌های سودمند (نامه ۳۱)

۴. زهد و عدم دلبستگی به دنیا

در کلام مولی‌المومنین علی (علیه السلام)، دنیا و آخرت مقابل یکدیگر بوده و اصلاً دشمن هم هستند. آنها دور راه متفاوت از هم هستند. هرکسی به دنیا عشق بورزد و بدان دل ببندد، آخرت را دشمن شمرده است. (حکمت ۱۰۳) حضرت در نامه‌ای به محمد بن حنفیه، زهد را از صفات پرهیزگاران می‌داند که از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند: «ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ... أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ» (نامه ۲۷) در واقع شخص با زودگذر بودن دنیا و جاودانگی آخرت، زهد در دنیا را سلوک عملی خویش قرار دادند. در جای دیگر نیز حضرت می‌فرماید: «طُوبَى لِلرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاهِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ... قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ» (حکمت ۱۰۴) برخی شارحان منهج حضرت عیسی مسیح را عدم دلبستگی به دنیا دانسته‌اند. (ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج ۶، ص: ۱۱۳۴) اصولاً فردی که با چشم قلبش لذات بهشت را مشاهده کند، دیگر به لذت‌ها، خوشی‌ها و منظره‌های خوش دنیوی دل نمی‌بندد. فرد آن‌چنان شوق رفتن به آنجا را می‌یابد که به همسایگی قبرستان می‌رود (خطبه ۱۶۵)

حضرت در فراز دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الْيَوْمَ الْمَضْمَارَ وَ عَدَا السَّبَاقِ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ» (خطبه ۲۸) مضمار به مدتی گفته می‌شود که اسب‌ها را برای روز مسابقه اسب‌دوانی تربیت می‌کنند. بدین طریق که مدتی بر علوفه اسب می‌افزایند تا خوب فریه و پر زور گردد، پس از آن مدتی به تدریج علوفه را کم می‌کنند تا به حالت عادی برسد و اسب از خامی بیرون آید و برای روز مسابقه حاضر باشد. حال هرکس در این مدت مضمار خود را به اعمال صالحه و اخلاق پسندیده ریاضت دهد و تربیت نمود، فردا در آن میدان امتحان سبقت گیرد و بهشت را برآید، و هر که در آن کوتاهی نمود و غفلت ورزید فردا خوار و شرمسار گردیده در آتش داخل شود. (رک. ترجمه نهج البلاغه فیض الإسلام ج ۱، ص ۱۰۰) در مقابل طول امل و آرزوی بی‌حساب موجب فراموشی آخرت است. (خطبه ۴۲) براین اساس رابطه‌ای دوسویه میان یادآوری آخرت و نیازدگی وجود دارد بطوری که هرچه یاد آخرت بیشتر باشد از دنیا زدگی فاصله گرفته می‌شود و در مقابل هرچه دنیا زدگی بیشتر باشد، یاد آخرت کمتر می‌شود. (حکمت ۱۰۳) همچنین سختی دنیا را شیرینی آخرت و شیرینی دنیا را سختی آخرت معرفی می‌کنند. (حکمت ۲۵۱) در



۵. نزدیکی و مداومت بر قرآن

از منظر مولا علی (علیه السلام) قرآن نصیحت کننده و هدایت کننده‌ای است که غش و گمراهی در آن راه ندارد. بی تردید هم‌نشینی با قرآن موجب هدایت فرد است. قرآن برای بزرگ‌ترین دردهایی همچون کفر، نفاق و گمراهی شفا است. براین اساس حضرت به دوستی با قرآن سفارش می‌کند و درباره شأن قرآن در قیامت اینطور می‌فرماید: «أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يَنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ فَكُونُوا مِنْ حَرْثِيهِ وَ أَتْبَاعِيهِ وَ اسْتَدْلُوا عَلَي رَبِّكُمْ وَ اسْتَنْصِحُوا عَلَي أَنفُسِكُمْ وَ اتَّبِعُوا عَلَيهِ آرَاءَكُمْ وَ اسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ» (خطبه ۱۷۶).

حضرت در فرازی از نهج البلاغه درباره زاهدپیشگان دنیا و راغبان نسبت به آخرت می‌فرماید: «أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا... الْقُرْآنَ شِعَاراً». (حکمت ۱۰۴) برخی شاحان در تفسیر کلام مولی علی (علیه السلام) گفته‌اند که مراد از شعار آرایش و زنت دورن است. (ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الإسلام، ج ۶، ص: ۱۱۳۴) این میثم در شرح استعاره شعار برای قرآن می‌گوید: آنان پیوسته در حال آموزش و درک مقاصد قرآن هستند، همانند لباس زیرین که همراه بدن است. (ابن میثم، ج ۵، ص ۲۹۸) البته این مداومت، ظاهری نیست، بلکه به نحوی است که قرآن در قلوبشان زندگی نموده و احکامش را احیاء نموده و اوامرش را بکار می‌گیرند. (موسوی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۸۱)

حضرت در فرازی دیگر آداب مداومت را بدین صورت بیان می‌کند: تلاوت با تدبر آیات قرآن، محزون کردن جان خویش، گرفتن داروی دردهای خویش از قرآن، توجه به آیات دال بر تشویق و نصب‌العین کردن آن در زندگی، مواجهه توأم با ناله در برابر آیاتی بیمناک، رکوع و سجده رفتن در پیشگاه الهی، درخواست رهایی از آتش جهنم. (خطبه ۱۹۳) به نظر می‌رسد فرمایش حضرت ذیل آیه زیر معنا دارد: «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَمَزُوا سَجْدًا وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (سجده: ۱۵) براین اساس صرف قرائت قرآن کافی نیست و چه بسا قاری قرآن پس از مرگ اهل دوزخ باشد (حکمت ۲۲۸)، بلکه باید در مقابل قرآن اطاعت پیشه نمود (خطبه ۱۸۳)

اهمیت قرآن تا بدانجا است که حضرت توصیه می‌کنند که از بذرافشانان قرآن و پیروان آن باشید؛ چراکه قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته شده و گوینده‌ای است که سخنش تصدیق می‌گردد. به هر حال شفاعت و شکایت قرآن مورد پذیرش قرار می‌گیرد. (خطبه ۱۷۶)

۶. خوف از خدا

شخص خردمند از خدا خوف دارد و سراسر وجودش را این خوف فرا گرفته است. حضرت دلیل این خوف را ترس از قیامت می‌داند: «أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ... قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ» (خطبه ۸۳) حضرت در فراز



دیگری می‌فرمایند که برخی با یادآوری یاد معاد همچون شعله‌های آتش لرزان هستند و با یاد نام خدا، چشمانش آن‌چنان گریان می‌شود که گریبانشان تر شده و همچون بید می‌لرزند. اینها همه از ترس عقاب است. (خطبه ۹۷)

شایان ذکر است، انسان معاد باور با توجه به این خوفی که از خداوند دارد، به اعمال خویش جهت داده و در واقع خوف را به صورت عملی انجام خواهد داد. از اینرو این خوف موجب رنج و زحمت فرد نیز می‌شود. (ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۲۶۷) حضرت در جایی ترس از خدا را موجب اجتناب از گناه می‌دانند: «فَاخْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ اخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَغْذِيرٍ» (خطبه ۲۳) حضرت توصیه می‌کند، هرچه می‌توانید باید این خوف را شدید کنید، اما در عین حال باید به خداوند حسن ظن و امید داشت. (خطبه ۱۲۰) براین اساس حضرت امر می‌کنند به خوف و رجاء که این دو در از درهای بهشت می‌باشند. البته هیچ‌یک از اینها علت دیگری نیستند، بلکه این دو معلول یک علت هستند و آن معرفت به حق تعالی. جمع میان خوف و رجاء موجب ایجاد فضایل بسیاری در انسان‌ها می‌شود؛ چراکه با حصول معرفت و یقین به خداوند، خوف از عذاب و امید به ثواب در وی ایجاد می‌شود و تحقق این دو نیز موجب صبر و بردباری می‌شود. (ابن میثم، ج ۴، ص ۷۳۶)

۷. تهجد و شب زنده‌داری

یکی از نشانه‌های شخص معادباور آن است که از خوف معد شب زنده‌دار بوده و خواب به چشمانش راه ندارد. (نامه ۴۵) حضرت امیرالمومنین علیه السلام در فرازی دیگر خطاب به یکی از صحابه خاص می‌فرماید: خوشا به حال پارسایان در دینا که به آخرت دل بسته‌اند... این ساعتی (نزدیک سحر) است که در آن بنده‌ای دعا و درخواست نمی‌کند، مگر آنکه روا می‌گردد. (خطبه ۸۳) شایان ذکر است، شب زنده‌داری نیز موجب نور در قیامت است. (مجلسی، ج ۷۹، ص ۳۴۰)

۸. آمادگی برای آخرت

اگر هر شخصی مسافرتی مهم در پیش داشته باشد، در تلاش است تا شرایط را مهیا کند تا سفر به خوبی انجام شود. حال کسی که از مهم‌ترین سفر در طول زندگی‌اش آگاهی یعنی آخرت داشته باشد و نسبت به آن التفات کافی داشته باشد، در تلاش است تا آمادگی لازم برای این سفر را کسب کند: « مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ » (حکمت ۲۸۰) از منظر بسیاری مفسرین مراد از سفر در اینجا، مطلق سفر نیست، بلکه مراد سفر آخرت است. (ابن میثم، ج ۵، ص ۶۵۵ / شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۲، ص ۸۲) همچنین حضرت در فراز دیگری، به صراحت بر آمادگی برای این سفر دستور داده‌اند: « فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الْإِجْتِهَادِ وَ التَّأَهُبِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ وَ التَّرْوُدِ فِي مَنْزِلِ الرَّادِّ » (خطبه ۲۳۰) بعلاوه بر اینکه یکی از صفات متقین نیز تلاش برای آخرت است. (نامه ۲۷) سه دلیل از دلایل آمادگی برای مرگ عبارت است از نزدیکی مرگ، ناگهان بودن مرگ و همچنین عدم امکان جلوگیری از مرگ. (خطبه ۲۳۰) بر همین اساس فردی که به



مرتبه مرگ آگاهی رسیده و می‌داند که دیر یا زود مرگش فرا می‌رسد از فرصتی که در دنیا دارد به نحو احسن استفاده کرده و عمل صالح می‌کند. (خطبه ۱۸۷) از اینرو حضرت این پرسش را مطرح می‌کند: «فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ غَامِلِيهَا وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ غَامِلِيهَا» (نامه ۲۷)

۹. گریه

یکی دیگر از آثار معادباوری، اشک و گریه است: «وَبَقِيَ رَجُلٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ وَآزَاقُ دُمُوعِهِمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ» (خطبه ۳۲) بدین سان خوف از رستاخیز موجب گریان شدن دیدگان می‌شود. حضرت در فرازهای دیگری چند خاستگاه گریه را بر می‌شمرد: خوف از خدا (خطبه ۹۷)؛ عشق الهی (خطبه ۵۲)؛ گریه بر گناهان (خطبه ۱۷۶). شایان ذکر است، می‌توان این سه خاستگاه گریه را نیز با معادباوری مرتبط دانست. از سویی مومن در روز قیامت به لقاء الله نایل می‌آید و از اینرو عشق الهی زایدالوصفی که به خداوند دارد موجب گریه او می‌شود. اما این عشق او به حق تعالی موجب نمی‌شود که نسبت به خداوند خوف نداشته باشد. آدمی با شناخت عظمت الهی در مقابل او احساس ذلت نموده و از خوف گریه می‌کند. از سوی دیگر آدمی از محاسبه سخت اعمال در قیامت نیز گریان می‌شود که چگونه می‌تواند از عذاب سوزناک و دردناک آخرت رها شود. حضرت در فرازی دیگر یاد مرگ را مانع لهو و لعب می‌داند. «وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ» (خطبه ۸۴)

۱۰. خاموشی و سکوت

یکی از مشخصه‌های زاهدان ترس از قیامت است که به این دلیل اهل سکوت هستند: «وَبَقِيَ رَجُلٌ وَآزَاقُ دُمُوعِهِمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ» (خطبه ۳۲) حضرت در فرازی دیگر بر مواظبت از زبان سفارش می‌کند و می‌فرماید، نه تنها آنچه را که شناختی از آن نداریم، بلکه درباره هرچه می‌دانیم، سخن نگوئیم؛ چراکه خداوند بر همه اعضاء و جوارح احکامی را واجب کرده‌اند و روز قیامت با آنها بر شخص دلیل و بهانه می‌آورد. (حکمت ۳۸۲) ابن ابی الحدید مراد از این دو امری که حضرت توصیه می‌کند را اینطور بیان می‌کند که اولی دروغ‌گویی و دومی سخن درباره امری که یقین نداری. (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص: ۳۲۳)

۱۱. فروبردن خشم

حضرت به مالک اشتر توصیه می‌کند هنگام برافروختگی خشم باید بر زبان و دست (و بالکل همه اعضا و جوارح) مسلط بود. راهکار این امر در یاد معاد است: «أَمْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ وَ سَطْوَةَ يَدِكَ وَ غَزْبَ لِسَانِكَ وَ اخْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْتَبَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ» (نامه ۵۳)



انسان معادباور در دنیا فرصت توبه دارد، این فرصت را غنیمت شمرده و توبه می‌کند. «الآن عِبَادَ اللَّهِ وَ الْخِنَافِ مُهْمَلٌ وَ الرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فَيْئَةِ الْإِشَادِ وَ رَاحَةِ الْأَجْسَادِ وَ بَاحَةِ الْإِحْتِشَادِ وَ مَهَلِ الْبَقِيَّةِ وَ أَنْفِ الْمَشِيَّةِ وَ إِنْظَارِ التُّوبَةِ وَ انْفِسَاحِ الْحَوْبَةِ قَبْلَ الصَّنْكِ وَ الْمَضِيْقِ وَ الرُّوْعِ وَ الرُّهُوقِ وَ قَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُنْتَظَرِ وَ إِخْذَةِ الْعَزِيْزِ الْمُقْتَدِرِ» (خطبه ۸۳) سید رضی پس از این فرازهای پایانی خطبه ۸۳ که برخی آن را خطبه غراء نامیده‌اند، از گریه‌ها و اضطراب‌های حاضرین سخن می‌گوید.

۱۳. عمل صالح

حضرت به انجام و اتمام عمل صالح و استقامت در کارها و صبر و ورع توصیه می‌کند و در پایان خاطر نشان می‌کند که پایان و نهایتی در کار است: «الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَ الْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَ الْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ نَهْيَةً فَانْتَهُوا إِلَيْ نَهَائِكُمْ» (خطبه ۱۷۶) به صرف علم به معاد و آگاهی از بهشت و جهنم شخص بهشتی نمی‌شود: «وَ زُفِعَ لَهُمْ عِلْمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وَ جُوهَرُهُمْ وَ أَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْمَالِهِمْ» (خطبه ۱۴۴) از اینرو مهم نه علم صرف بلکه علمی است که همراه آن عمل باشد؛ عملی که در راستای آن علم باشد. بر همین اساس آگاهی از مرگ موجب رفتن شخص به سوی انجام کارهای خیر می‌شود: «مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ [فِي] إِلَى الْخَيْرَاتِ» (حکمت ۳۱) یکی از اعمال صالح که حضرت بیان می‌کند، عبارت است از قناعت به آنچه خداوند به وی روزی نموده است: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَبِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ» (حکمت ۴۴)

۱۴. اجتناب از زشتی‌ها

از منظر حضرت امیرالمومنین علیه السلام کسی که مشتاق رسیدن به بهشت و از رفتن به جهنم بیمناک است، از شهوت‌ها و خواهش‌های نفسانی دوری می‌کند و از انجام کارهای حرام اجتناب می‌کند. (حکمت ۳۱)

ب) آثار اجتماعی

دسته‌ای از آثار اعتقاد به معاد در حوزه آثار اجتماعی است. این آثار جامعه را تحت تأثیر قرار داده و موجب سعادت جامعه می‌شود.

۱. پرهیز از ظلم و ستم

اعتقاد به معاد موجب می‌شود که فرد از ظلم و ستم به دیگران اجتناب کند: «وَ اللَّهُ لَأَنْ أُبَيَّتَ عَلَيَّ حَسَنُكَ السَّعْدَانِ مُسْهَدًا أَوْ أُجِرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ» (خطبه ۲۲۴) در این خطبه ملاقات ستمکار با خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت بسیار





مذموم شمرده شده است. حضرت در فرازهای دیگری نیز اطرافیان و مردم را از ظلم و ستم بازداشتند. (نامه ۳۱؛ خطبه ۱۹۲) ایشان در راستای نشان دادن بیهودگی ظلم و ستم بر ناپایداری دنیا و فانی بودن جسم انسان اشاره می‌کنند: «كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْيَلِي قَوْلُهَا وَيَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا» (خطبه ۲۲۴) در فرازی دیگر بدترین زادتوشه قیامت را ظلم به بندگان معرفی می‌کند. (حکمت ۲۲۸) و روز انتقام مظلوم از ظالم یعنی روز قیامت را شدیدتر از روز ظلم ظالم بر مظلوم یعنی دنیا می‌دانند. (حکمت ۲۴۱) شایان ذکر است، ظلم بر بندگان از سنخ ظلم‌هایی است که بدون مجازات نمی‌ماند. (خطبه ۱۷۶) چه بسا خداوند به ستمگر چند روزی در این دنیا مهلت دهد، اما بازپرسی و عقابش در آخرت حتمی است. (خطبه ۹۷)

۲. پرهیز از غصب

از دیگر آثار اجتماعی باور به معاد، اجتناب از غصب است. غصب در لغت به معنای گرفتن چیزی از روی ظلم و قهر است. (فراهیدی، ج ۴، ص ۳۷۴) البته غصب در واقع یکی از مصادیق ظلم و ستم است، اما به دلیل اهمیتش در اینجا ذیل عنوان مستقلی آورده شده است. حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) ملاقات غاصب با خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز قیامت را بسیار قبیح می‌شمرد. (خطبه ۲۲۴) حضرت در فرازی دیگر تأثیر غصب در زندگی را اینطور بیان می‌کند: «الْحَجَرُ [الْغَضَبُ] الْغَضِيبُ فِي الدَّارِ زَهْنٌ عَلَى خَزَائِبِهَا» (حکمت ۲۴۰) در اینجا سنگ غصبی در بنای خانه، گروگان ویرانی آن است. شارح بحرانی در ذیل این روایت معتقد است، این مطلب کنایه از هر پیامدی است که ستمکاری برای شخص ستمگر دارد و نیز کنایه از ویرانی بنای ظلم است. (ابن میثم، ج ۵، ص ۶۱۵) در روایات غصب دارای آثار هولناکی است که برخی از آنها عبارتند از: رویگردانی و بی‌توجهی خدا به شخص غاصب مال مومن، چشم‌پوشی خداوند بر نیکی‌های غاصب (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۷۳)، هفت برابر عذاب (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۱۰۷۴)، حرمت بوی بهشت (مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۱۶۷).

۳. پرهیز از رشوه

رشوه تحت هیچ شرایطی مورد تأیید آیین اسلام نبوده و در روایات و آیات همواره بر مذمت رشوه و عواقب بد آن تأکید شده است. پرهیز از رشوه رهاورد باور به معاد است. زشتی رشوه‌گیرنده و رشوه‌دهنده در واقع‌ای که حضرت در نهج‌البلاغه بیان فرموده مشخص می‌شود: «شب هنگام کسی به دیدار ما آمد و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود چنان از آن منتفّر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمّی، یا قی کرده آن مخلوط کردند! به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می‌گویی؟» (خطبه ۲۲۴). اقدام به رشوه با خواب غفلت و تعطیلی عقل و همچنین لغزش قبیح

عملی می‌شود که در این باره باید به خدا پناه برد. پرهیز از رشوه نیز در سایه اعتقاد به زودگذر بودن دنیا و نعمت‌های دنیوی امکان دارد. (رک. خطبه ۲۲۴)

۴. پرهیز از خیانت و فریبکاری

یکی دیگر از آثار معادباوری، اجتناب از خیانت است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَمَا يُغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ» (خطبه ۴۱) واژه غدیر به معنای ترک کردن است و به نقض عهد و ترک پیمان نیز غدیر گفته می‌شود. (ابن فارس، ص ۷۸۳) حضرت در مقابل برخی که مکر و نیرنگ و پیمان‌شکن را نشانه کیاست می‌دانند، موضع گرفته و پیمان‌شکنی را گناه و کفر دانسته که مستحق دوزخ است. (خطبه ۲۰۰) حضرت نهی الهی را مانع مکرو نیرنگ می‌داند. اما فردی که از مخالفت با حق تعالی ابا نمی‌کند، مترصد فرصتی است برای نیرنگ. (رک. خطبه ۴۱) براساس متون دینی فریبکاری تا بدانجا نهی شده که سفارش شده حتی نسبت به کفار نیز خلاف عهد عمل نشود. (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۸۸) البته همچنان که باید از فریبکاری اجتناب شود، در مقابل نیرنگ فریبکاران نیز نباید غافل بود. (خطبه ۲۰۰)

۵. پرهیز از امتیازدهی

امتیازدهی یکی از پدیده‌های زشت و از جمله مفاسد اجتماعی است که در بین مردم به پارتی بازی و «بند پ» مشهور است. حضرت در خطبه ۲۲۴ از ماجرای درخواست برادرش عقیل برای اختصاص سهم بیشتری از بیت‌المال سخن می‌گوید. عقیل که به شدت فقیر بود و کودکش از شدت گرسنگی موهایشان زولیده و رنگ و روی‌شان تغییر کرده بود، از حضرت چندین مرتبه درخواستش را تکرار می‌کند. حضرت برای تنبه عقیل، آهنی را که در آتش گداخته شده بود، نزدیک بدن عقیل برد تا با حرارت آن عبرت بگیرد و حرارت آهن گداخته موجب ناله عقیل شد. حضرت در ادامه خطاب به عقیل می‌فرماید: «يَا عَقِيلُ أَتَيْتُنِي مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِسْأَلُهَا لِلْعَبِيهِ وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارٌهَا لِعَضْبِهِ أَتَيْتُنِي مِنَ الْأَدَى وَ لَا أَتِيَنَّ مِنْ لَطِيٍّ» (خطبه ۲۲۴) در اینجا حضرت با این حرارت خفیف دنیوی، حرارت شدید عذاب الهی را یادآور عقیل می‌کند. بدین سان ترس از قیامت و آتش جهنم موجب امتیاز ندادن معرفی شده است.

۶. اصلاح فرهنگی

انسان معادباور تنها به فکر خودش نیست، بلکه در تلاش است تا جامعه نیز به سوی صلاح سیر کند. تلاش آنها با ترویج آموزه‌های دینی است. حضرت در فرازی به عده‌ای اشاره دارند که با یاد قیامت مخلصانه به کار دعوت و تبلیغ به سوی خداوند می‌پردازند. (خطبه ۳۲) در لسان حضرت امیر، تبلیغ از جمله حقوق واجب است که خداوند بر عهده بندگان گذاشته است. بندگان باید به اندازه توانایی‌شان نسبت به دیگران خیرخواهی نموده و از نصیحت آنان دریغ نکنند. (خطبه ۲۱۶) البته صرفاً نباید به فکر نصیحت دیگران بود، بلکه پیش از آن باید خود را اصلاح کرد. مبلغ بی عمل همچون تیرانداز بدون



۷. انفاق

یکی از مبانی ارزشی و اخلاقی اسلام، انفاق است. انفاق نقش مهمی در توازن اقتصادی داشته و در بهبود وضعیت اقتصادی جامعه نقش بسزایی دارد. حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) انفاق را رهاورد اعتقاد به معاد می‌داند. حضرت در نامه‌ای به امام حسن (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْإِقَافَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ عَدَا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَعْتِنِمُهُ وَ حَمَلُهُ إِيَّاهُ وَ أَكْثَرُ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ» (نامه ۳۱) در اینجا انفاق به عنوان فرستادن زادتوشه‌ای برای رستخیز معرفی شده است. حضرت صدقه دادن و احسان کردن را به دو طریق ترغیب کرده است: اول. صدقه توشه‌ای است که فقیر تا روز قیامت آن را به دوش می‌کشد و آنجا به هنگام نیاز شدید به وی بازپس می‌دهد. از اینرو بری گیرنده صدقه صفت حامل توشه بطور استعاری آمده است. دوم. صدقه به فقیر در حقیقت وامی است از طرف صدقه‌دهنده در حال بی‌نیازی تا در روز تنگدستی آن را بازپس گیرد. (ابن میثم، ج ۵، ص ۴۸) حضرت جهت توصیه به انفاق ضمن اشاره به برخی آیات قرآن (محمد: ۷/ حدید: ۱۱)، عاقبت این افراد را همسایگی با خدا و هم‌نشینی با پیامبران و دیدار فرشتگان با آنها می‌داند: «فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِبْرَانَ اللَّهِ فِي دَارِهِ رَافِقِينَ بِهِمْ رُسُلُهُ وَ أَرْزَاهُمْ مَلَائِكَتُهُ وَ أَكْرَمَ أَسْمَاعِهِمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسْبِيسٍ نَارٍ أَبَدًا وَ صَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبًا وَ نَصَبًا» (خطبه ۱۸۳)

در مقابل انفاق، بخل است که در نهج‌البلاغه در مذمت آن اینطور گفته شده: «در شگفتیم از مرد بخیل که از فقر و تنگدستی که از آن گریزان است، می‌شتابد و توانگری را که می‌جوید از دست می‌دهد. پس در دنیا مانند تنگدستان زندگی می‌نماید و در آخرت مانند توانگران به حسابش می‌رسند.» (حکمت ۱۲۶)

بدین سان دنیا و آخرت را از کف می‌دهد.

۸. هدایت دیگران

بی‌تردید امیرالمومنین علی (علیه السلام) و همه ائمه اطهار به عنوان انساهای کامل بهترین افراد برای تدبیر جامعه هستند. ائمه در معادباوری و عمل مطابق آن بهترین هستند. در این میان حضرت خطاب به مردم بصره خاطر نشان می‌کند که در مواقعی همچون فتنه باید از کسی که خودش مطیع امر الهی است، پیروی نمود. با پیروی از چنین حاکمی که معادباور است، مردم در مسیر بهشت قرار می‌گیرند، البته چنین مسیری چه بسا همراه با سختی و تلخی می‌باشد: «فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيَفْعَلْ فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ مَذَاقَةٍ مَرِيْرَةٍ» (خطبه ۱۵۶) از منظر حضرت، راه بهشت با سختی‌ها پیچیده شده است، در حالی که مسیر جهنم همراه با شهوات است. (خطبه ۱۷۶)



نتیجه‌گیری

اعتقاد به معاد نقش مهمی و تعیین‌کننده‌ای در حیات دنیوی انسان دارد. نهج‌البلاغه به عنوان یکی از متون مهم دین اسلام به برخی از این آثار اشاره کرده است. از جمله آثار فردی معادباوری در نهج‌البلاغه می‌توان به این موارد اشاره نمود: زایل شدن گناهان؛ یاد خدا؛ نیایش؛ عدم دلبستگی به دنیا؛ مداومت بر قرآن؛ توبه؛ عمل صالح؛ اجتناب از زشتی‌ها.

معاد باوری علاوه بر آثار فردی، دارای آثار اجتماعی نیز می‌باشد. در واقع باور فرد معادباور نه تنها در زندگی شخصی‌اش، بلکه در بیرون از خودش یعنی در ساحت خانواده و اجتماع نیز اثرهای مبارکی دارد. برخی از این آثار عبارتند از: پرهیز از ظلم و ستم؛ اجتناب از غصب؛ پرهیز از رشوه؛ پرهیز از امتیازدهی؛ انفاق؛ هدایت دیگران.

توجه و عنایت به این آثار و نهادینه‌سازی کردن در زندگی در سعادت فرد و افراد جامعه آثار مبارکی دارد. فرد معادباور در طول حیات روزمره‌اش مراقب بینش، کردار و گفتار خویش است؛ چراکه خداوند را ناظر همه حرکات و سکنات خود می‌داند؛ خداوندی که از ظاهر و باطن همه چیز آگاهی داشته و هیچ چیزی را نمی‌توان از او پنهان نمود. همچنین فرد می‌داند که این دنیا پایان راه نیست، بلکه سرای دیگری نیز هست که شخص در مقابل همه کارهای خود باید پاسخگو باشد. از اینرو تمام هم و غم او در زیست مومنانه‌ای است که سعادت عقبی را در پی دارد.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله؛ شرح نهج البلاغه؛ مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۱، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن فارس، ابو الحسین احمد؛ معجم مقانیس اللغة؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ج ۲، قم: دار الشریف الرضی؛ ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن میثم، علی بن میثم بحرانی؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ ش.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ مصحح: صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۶. شوشتری، محمدتقی؛ بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه؛ ج ۱ تصحیح: موسسه نهج البلاغه، طهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۸. فیض الاسلام اصفهانی، علی تقی؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه؛ ج ۵، تهران: مؤسسه چاپ و نشر فیض الإسلام، ۱۳۷۹ ش.
۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ الوافی؛ ج ۱، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۷۹ و ۱۰۰ بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. موسوی، سید عباس علی؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱، بیروت: دار الرسول الاکرم- دار المحجة البيضاء، ۱۴۱۸ ق.

